

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم وپر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نوشتۀ مرحوم استاد کریم "نصرتی"

فرستنده : حسیب "نصرتی"

سافرانسکو - ۳۰ / ۱ / ۲۰۱۶

میرمن "مستوره افغان"

شاعر شیرین سخن و نامدار افغانستان

(۱۲۸۷ تا ۱۳۵۵)

یکی از بانوان فرهیخته، سخنور و آفرینشگر دهها منظومه در ارتباط زن افغان، آزادی و ترقی زنان افغانستان، میرمن "مستوره افغان" است.

مستوره افغان که نام اصلیش زبیده بود، صبیۀ منشی میرزا محمد امین نصرتی، ولد مهدی نصرت می باشد. وی در برج جوزای سال 1287 هجری شمسی در یک فامیل متدین روشنفکر در شهر کابل دیده به جهان گشود.

پدر شاعر که شخص دانشمند و ادیب برازنده ای بود و در رسم الخط عربی و دری ید طولی داشت، به تربیت صبیۀ خود که او را از آوان کودکی مستعد آموختن زبان دری و عربی و شعر می دانست، سعی زیاد نموده، قرآن کریم، کلیات سعدی و دیوان حافظ و صرف و نحو عربی را به او درس داد و به این ترتیب مستوره افغان دروس اولیه را از پدر روشنفکر و بزرگوار خود در مکتب خانگی آموخت.

مستوره افغان از همان آوان خُردی دارای قریحۀ عالی، صراحت لهجه و صحبت خوش بود. قریحۀ شعری او وقتی به پدر و نزدیکانش استعداد سرشار وی را در شعرگوئی وانمود ساخت، که در سن سیزده سالگی در سوگ مرگ مادر مهربان خود، که در روز اول عید قربان رخت رحلت بسته بود، چنین سرود:

دل بی رنج مرا جایگه غم کردی فلکا عید مرا ماهِ مُحَرَّم کردی
بُردی و رنج دل و دیده فراهم کردی مادرم را که پناه من و غمخوارم بود

مرگ نابهنگام مادر در روح و روان شاعر تأثیری زیاد وارد ساخته، تأثر عمیق در او باقی گذاشت. اگر توجه مخصوص پدر شاعر و محبت پدران اش نمیبود، شاید مرگ مادر رنج شدیدی در دل مستوره باقی می گذاشت.

مستوره افغان در سال 1302 شامل مکتب جدیدالتأسیس نسوان گردید. بعد از سپری شدن چند زمانی نسبت تقرر شوهرش به حکومت اعلاى بدخشان، مکتب را مجبوراً ترک گفت. از آن جائی که شوهر شاعر مرحوم میرزا نورمحمد خان مهند، که مرد دانا و دانشمند بود و مخصوصاً که در فهمیدن کلیات میرزا عبدالقادر بیدل ید طولای داشت، جلیس خوش و هم صحبت برجسته با شاعر محسوب می گردید، مستوره را گاهگاهی که نسبت گرفتاریهای زندگی از شعرگوئی کنار می رفت، تشویق و ترغیب می کرد.

از میزان سال 1335 شمسی مستوره افغان زیر نظر داکتر لایاک تطبیقات معلمی کورس اکابر را انجام داد و برای چندین معلم اناث کورس اکابر نسوان که گام جدیدی جهت پیشبرد ارتقای سوییۀ نسوان مملکت بود، تدریس می نمود. چنانچه نظر به موفقیت زیادی، که درین عرصه نصیب شاعر شده بود، از طرف انجمن خیریه نسوان موفق به گرفتن تصدیق تشکرنامه نایل گردید.

مستوره در سال 1331 شمسی مؤسسه شخصی خیاطی، گلدوزی و کارهای دستی را تأسیس و تا آخر سال 1331 شمسی امور اداری و اجرائی آن را شخصاً پیش برده، که این اقدام نیک را میتوان اساس روی کار آمدن مؤسسات انفرادی و شخصی در عرصه خیاطی، بافندگی، بُرش و گلدوزی در کشور محسوب نمود.

در سال 1334 زمانی که مؤسسه خیریه نسوان بانک زراعتی تأسیس گردید، شاعر ما به حیث آمر آن مؤسسه مقرر گردیده و برای چندی این وظیفه پرمسئولیت را به عهده داشت.

در کنفرانسی، که در همین سال به تقرب جشن سالروز پشتونستان ترتیب یافته بود، از مستوره افغان دعوت به عمل آمد، تا خطابه ای ایراد نماید. شاعر ما این دعوت را با جبین گشاده پذیرفته و بیانیه غرائی در مورد این رویداد بزرگ ایراد نمود، که مورد دلچسپی حضار واقع و درج روزنامه ملی انیس گردید.

در همین آوان شاعر ما اشعار ذیل را در مورد شکسته بالی زنان افغان نیز سروده بود، که چند بیت آن را ذکر می کنیم.

تا به کی قید و خونگر باشیم	همچو مرغ شکسته پر باشیم
در قفس تنگ دل شدیم بسی	می نیارم به راحتی نفسی
از زنان، جمع طوطی آزاد است	که مقرب به نزد صیاد است
قفش آهـنـین و مقبول است	منظرش دلفریب و شنگول است
غم بی دانگی و آتش نیست	همچو ما رنجش و عذابش نیست
لیک اکثر زنان این سامان	نه گلی بیند و نه آب روان
ای خدا زن چرا درین کشور	هست از جمع مردگان کمتر
در جهان دگر عزیز زن است	خوشدل و خوشگل و تمیز زن است
ما زنان مردگان میان کفن	کفن چادری هماره به تن

ای زن آخر ز چادری بگذر مرگ زین زندگی بود خوشتر
 خلطهٔ بونده به سر تا کی؟ عاری از دانش و هنر تا کی؟
 ای زنان فکر کار و بارت کن کوشش از بهر اعتبار کن
 تا که این چادری به سر باشد کار میان ز بد بتر باشد
 زن مصری مگر مسلمان نیست؟ زن ایران ز اهل ایمان نیست؟
 گر شود چادری از اینجا دور
 دل "مستوره" می شود مسرور

به تاریخ پنجم اسد 1326، مستوره افغان به صفت عضو افتخاری انجمن خیریهٔ نسوان که تازه ایجاد شده بود تعیین شده و در تمام محافل و مجالس انجمن فعالانه اشتراک می ورزید، و با ارائه نظریات و پیشنهادهای بکر و مفید در عرصهٔ بهبود امور مؤسسه و زنان کشور دین خویش را اداء می نمود.

چند زمانی نسبت تکالیف پیهم صحی، مستوره افغان کمتر سروده ای به روزنامه ها میفرستاد، ارباب ادب که طرفدار مجد و عظمت شعری زنان و آرزومند استفاده از نبشته های ایشان میباشند به گوشه گیری شاعر متوجه شدند. چنانچه یکی از شعرای معاصر آقای "حیاء" درین زمینه قطعه شعری را به روزنامه "انیس" فرستاده و به "مستوره" چنین خطاب نموده بود.

صبا از من گذر کن جانب گلزارِ مستوره
 که آید بوی عصمت از در و دیوارِ مستوره
 زمن برگوی باوی باد و صداآداب و صد حرمت
 که افتاده است عالی رتبه و مقدارِ مستوره
 بحرمت عرض کن در خدمت بانوی دانشمند
 که سالی شد فی بینم چرا اشعارِ مستوره
 همیشه طوطی طبعش سخن درانجمن میگفت
 به گوش ما چرا ناید کنون گفتارِ مستوره
 سکوت ازبانوی دانشوری چون تو عجب باشد
 بحیرت رفته ام عمریست من زین کارِ مستوره
 زهی دولت اگر زنها همه گردند همچون او
 به فکر پیروی افتند از اطوارِ مستوره
 نه من تنها حدیثِ خلقِ او را بر زبان دارم
 که خلقی آمده منون از کردارِ مستوره
 نباشد دور اگر شعرم شود منظور طمع وی
 که میداند «حیاء» اوضاع عفت بارِ مستوره

اگر چه قسمت بیشتر عمر مستوره به مریضی قلبی سپری شده، ولی تا جایی که در خور یک شاعر حساس و نویسنده ذیمعرفت است؛ اشعار زیبا و غرا که جنبه حماسی و اخلاقی و وطنپرستی دارد، سروده است و شاید علت کناره گیری موقت وی از سرودن شعر همین مریضی شان بوده باشد.

اشعار مستوره، که از احساسات عالیّه او نمایندگی می کند از صفات شعری و صنایع ادبی و لفظی مملو بوده، غالباً جهت اعتلای وطن و توصیه به هموطنان برای فداکاری سروده شده است. مستوره در شعر و نثر و صحبت همیشه از عشق وطن سخن می زند چنانچه در این زمینه چنین می گوید.

تا مرا قطره خونی به تن است وقف در راه رضای وطن است
عشقش اندوخته ام در دل خود صفتش شام و سحر ورد من است
وطنم رشک مه رخشنده وطنم منبع هر علم و فن است
وطنم خانه ارباب کمال وطنم مسکن اهل سخن است
نغمه مرغک بدخوان وطن بهتر از صوت خوش بیتوفن است
همه هنگام، چه شام و چه سحر
ذکر "مستوره" ثنای وطن است

"مستوره افغان" شاعر بلنداندیشه، آزادیخواه، وطندوست، انساندوست، خداشناس و در نهایت بانوئی بود، که توانست در شبهای ظلمانی و تاریک، چون ستاره ای تابناک بدرخشید و در روشن ساختن افکار زنان کشور خود از هیچ گونه مساعی دریغ نرزد و در کلامش راستگوی و درستگوی باقی بماند. مخصوصاً مجموعه اشعار او تحت عنوان "سرود عشق میهن" گواهی ست، بر آنچه گفته شد؛

روانش شاد و یادش جاودانه گرامی باد!!!